

کشاورزی در ولایت نیشابور از برآمدن طاهریان تا یورش مغولان

حمیدرضا ثنائی*

استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۸/۱۴) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۲/۱۰)

Agricultural in Neyshabur Province from the Rise of Taherian to Mongol Invasion

Hamid Reza Sanaei

Assistant Professor Islamic history and civilization, University of Mashhad

Received: (2017/11/15)

Accepted: (2018/02/06)

Abstract

Neyshabur province has long been one of the most beautiful and lush green areas of eastern Iran, and its remarkable source of water and its prime soil for cultivation has made it one of the most important agricultural areas in Khorasan. Agriculture in Neyshabur province experienced one of its most prosperous periods in the 3rd to 6th centuries, although during this periods it was faced with various factors due to vercoming and landing. The present article describes agriculture in Neyshabur province and its various topics around this period, using the descriptive 1 analytical method, which seeks to explain the agricultural development in the province and the factors affecting it. The result of this study shows that agriculture in this province peaked during the 3rd century AD. And its gradual its lowest level in the 6th century AH.

Keywords: Agriculture, Neyshabur, 3.6th centuries, irrigation system, Taheri, Samani, Ghaznavi and Seljuk periods.

چکیده

ولایت نیشابور از دیرباز یکی از مناطق خوش‌آب‌وهوا و سرسبز شرق ایران بوده و منابع چشمگیر آب آن و خاک مستعدش برای کشت و برز، این ناحیه را به یکی از نواحی مهم کشاورزی در خراسان بدل ساخته بود. کشاورزی در ولایت نیشابور در سده‌های ۳ تا ۶ ق یکی از پررونق‌ترین ادوار خویش را تجربه کرد؛ اگرچه در این مدت در اثر عوامل مختلف گاه با فراز و فرود روبه‌رو بوده است. مقاله حاضر با توصیف کشاورزی در ولایت نیشابور و موضوعات مختلف پیرامون آن در این دوره و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، می‌کوشد از تطور کشاورزی در این ولایت و عوامل مؤثر بر آن سخن گوید. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد کشاورزی در این ولایت در سده ۳ ق دوران اوج خود را طی می‌کرد و با زوال تدریجی آن در سده‌های بعد در اثر عوامل گوناگون، به نازل‌ترین سطح خود در سده ۶ ق رسید.

کلیدواژگان: کشاورزی، نیشابور، سده‌های ۳ تا ۶ ق، نظام آبیاری، دوره‌های طاهری، سامانی، غزنوی و سلجوقی.

۱. مقدمه

سده‌های مورد مطالعه، بیش از عوامل طبیعی بر کشاورزی این ناحیه اثر گذاشته است. زمین‌های کشاورزی خراسان به جهت موقعیت جغرافیایی آن - که پل شرق و غرب محسوب می‌شد - گاه‌وبی‌گاه لگدکوب سم ستور بیابانگردان نامتمدن و عرصه تاخت‌وتاز مدعیان نورس قدرت قرار می‌گرفت و در کنار آن، سیاست‌های مالی و تعدی‌های حکمرانان نیز بر وضع کشاورزی نسبتاً متزلزل آن اثر می‌گذاشت. با این‌همه، توجه نسبتاً نادر برخی از حکمرانان به فلاح و احوال روستاییان و بزرگان، کشاورزی را در این سرزمین برای مدتی رونق می‌بخشید. مقاله حاضر به توصیف و بررسی ابعاد مختلف و تطور کشاورزی و عوامل مؤثر بر آن در ولایت نیشابور پرداخته که در سده‌های ۳-۷ق یکی از مهم‌ترین ولایات خراسان شمرده می‌شده است.

۱. آب‌وهوا و خاک

با آنکه منابع اطلاعاتی امروزی می‌توانند داده‌های قابل توجه و نسبتاً متقنی را درباره ویژگی‌های خاک و آب و هوای ناحیه نیشابور در اختیار قرار دهند، نگاه قدما از جغرافی‌دان تیزی‌بینی مانند مقدسی تا شاعری چون انوری به این مقولات خالی از لطف نیست و نشان دهنده نگاه مردم دوره مورد بحث به وضع کشاورزی در این ولایت در قیاس با دیگر ولایات حاصلخیز و خوش‌آب‌وهواست.

به‌جز برخی از سیاحان نسبتاً متاخر^۱ و محققان معاصر^۲ که به خاک حاصلخیز دشت نیشابور توجه کرده‌اند، از میان قدما، مقدسی در سده ۴ق ضمن

شهر نیشابور در دشتی خوش‌آب‌وهوا و حاصلخیز جای دارد. باغ‌ها و آبادی‌های واقع در حد فاصل دشت و رشته‌کوه سر برافراشته در شمال شهر، منظره دل‌انگیزی را به وجود آورده است. سرسبزی واقع در شمال و دو سوی شهر تا کوه‌پایه و دامنه کوه قابل مشاهده است. رودخانه‌های کوچک و بزرگ پرآب و متعددی از کوه به سوی دشت جاری است و زمین‌های کشاورزی را سیراب می‌کند و آبرفت حاصل از آن، بر کیفیت خاک دشت می‌افزاید. طراوت و سرسبزی شمال شهر، در کنار بیابان واقع در چند کیلومتری جنوب آن، تصویری دوگانه و متناقض را در چشم نکته‌بین آشکار می‌سازد.

با توجه به زمین مرغوب و آب بسیار رودخانه‌های دشت نیشابور، کشاورزی در این خطه از پیش از اسلام تا دوره معاصر از رونق نسبی برخوردار بوده است. اهمیت کشاورزی در نیشابور سبب گردیده است که منابع اسلامی، به‌ویژه منابع جغرافیایی، اطلاعات چشمگیر و سودمندی درباره مختصات کشاورزی نیشابور در زمان خویش ارائه کنند. ظاهراً دوره طلایی کشاورزی در این ناحیه در دوره اسلامی با ظهور سلسله طاهری، نخستین سلسله نیمه‌مستقل ایرانی، آغاز گردید و با فراز و فرودهایی تا یورش مغولان امتداد داشت. هدف نخست این جستار توصیف و بررسی مختصات ظاهری کشاورزی در این ناحیه در سده‌های ۳-۶ق است.

در این دوره، عوامل متعددی بر کشاورزی خراسان به طور کلی و نیشابور به طور خاص اثرگذار بوده است. خراسان به سبب ناپایداری منابع آب، پیوسته در معرض خطر قحط‌و‌غلا بوده است؛ ولی به نظر می‌رسد عوامل سیاسی - نظامی و اقتصادی در

۱. فریزر (Fraser, d.1856) بیش از یک‌ونیم قرن پیش، به خاک مرکب از گیاهک و ماسه این واحه اشاره کرده است (باسورث، ۱۳۱۵، ۱۵۴).

۲. بارتولد، ۱۳۲.

۲. رستاق‌ها، نواحی و دیه‌ها

در تمدن اسلامی، شهر پیوند استوار و پایداری با اراضی پیرامون و مناطق تابع خویش داشته است؛ ولی شاید مهم‌ترین زمینه ارتباط میان شهر و روستا و شهر و نواحی تابع، کشاورزی بوده است. تا حدود زیادی روشن است که شهرها به ویژه شهرهای بزرگ آذوقه مورد نیاز خود را در وهله اول از اراضی کشاورزی نزدیک و پیرامون خویش و در وهله دوم از مناطق تابع تامین می‌کردند. با آن‌که نیشابور خود شرایط مطلوبی برای کشاورزی داشت، گویا منابع واحه نیشابور در دوره مورد بحث به تنهایی نیازهای شهر را کفایت نمی‌کرد و محصولات کشاورزی مناطق تابع تا حدودی بدان وارد می‌شده است (نک: ادامه مقاله).^۵

کوره ابرشهر^۶ یا ایرانشهر که گاهی به شهر نیشابور نیز اطلاق شده و گویا تصحیف شده‌ای از ابرشهر است، در سده ۴ ق ناحیه‌ای گسترده با رستاق‌ها، زمین‌های کشاورزی و کاریزهای مهم و بزرگ بود (مقدسی، ۲۹۹). به نوشته مقدسی در همین سده، این کوره ۴ خان (ناحیه)، ۱۲ رستاق و ۳ خزینه داشت. ریوند، شامات، ماژل و پوست فروش خانات شهر بود. رستاق‌ها نیز عبارت بود از بُشت، بیَهَق، جُوین، جاجرم، اسفراین، اُسْتُوا، اَسْفَنْد (اشفند)، جام، باخَرز، خَواف، زاوَه و رُخ. خزائن آن، توس، نسا و ابیورد (مقدسی، ۳۱۷ قس: حدود العالم، ۲۹۲؛ ابن‌رسته، ۱۷۱) هم گویا شهرهایی بودند که عواید خراج آن‌ها در زمانی در همین سده به دیوان

مرغوب دانستن زمین‌های کشاورزی نیشابور، از خاک نرم آن نیز یاد کرده است (مقدسی، ۳۱۴-۳۱۵).^۱ سهولت شخم در چنین زمین‌هایی سبب توجه وی به این موضوع بوده است.

افزون بر آن، در این زمان این تصور وجود داشت که نیشابور در میان همه شهرهای خراسان، از سالم‌ترین هوا برخوردار است (اصطخری، ۲۵۵؛ ابن‌حوقل، ۴۳۳). مقدسی از هوای مطلوب نیشابور و این که در آن هیچ جذامی دیده نمی‌شود، سخن گفته است (ص ۳۰۰). او از تابستان نیکوی آن و زمستان نه چندان سردش یاد کرده است (ص ۳۱۵). خاکی آن چنان مرغوب و هوایی این چنین مطبوع و آبی که فراوانی‌اش زبانزد بود، نیشابور را در چشم انوری به بهشت روی زمین بدل ساخته بود.^۲

از همین رو، بیش‌تر زمین‌های واحه نیشابور پوشیده از باغ و شکوفه‌زار و کشت‌زار بود و زمین‌های کشاورزی پهناوری در آن یافت می‌شد. دیه‌های بسیاری در دامنه کوه و بالا دست دشت نیشابور، از جمله دیه‌های ذکر شده در شعر ابونصر قشیری در سده ۵ ق، تفرج‌گاه نیشابوریان بوده‌اند.^۴

۱. او خاک نیشابور را «عَلِکَه» دانسته است. شیء عَلِکَ یعنی جسم پوچ (معلوف، «علک»).

۲. حَبْذا شهر نیشابور که در روی زمین

گر بهشتی ست همانست و گرنه خود نیست (انوری، ۵۷۰/۲)

۳. یا قریه الأیک سلام علیک سلام صب مستهام إلیک
ثلاثة لیس لها رابع بشتتقان و فرخک و أیک

(سمعانی، ۳۵۷/۱)

آبادی‌های ادگ (ایک معرب آن است)، پوشندگان و فرخک، اکنون تقریباً در راستای جنوب شرقی - شمال غربی در مجاورت یکدیگر قرار دارند.

۴. آتشکده خاص کشاورزان در کوه‌های ناحیه ریوند در دوره ساسانی (کریستینسن، ۱۲۱) نشان می‌دهد که کشاورزی در این ناحیه از پیش از

اسلام اهمیت و رونق داشته است.

۵. روستا و شهر از جهت انسانی و اقتصادی به یکدیگر وابسته بودند و در خراسان نیز غالباً فاصله چندان میان زندگی شهری و روستایی وجود نداشت. اعیان نیشابور اغلب بیرون شهر زمین کشاورزی داشتند (باسورث، ۱۳۱۵، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۲).

۶. Abrashahr.

به و انگور نیکویی داشت (مقدسی، ۳۱۶-۳۱۷). ناحیه گسترده شامات یا تک‌آب (ابن‌رسته، ۱۷۱) نیز که از دیه‌های نیکو برخوردار بود، در جنوب شهر جای داشت و زمین‌های کشاورزی آن را بیش‌تر مزارع^۵ تشکیل می‌داد و بنابراین، میوه بسیاری در این‌جا به‌عمل نمی‌آمد (مقدسی، همانجا).

در سده ۴ ق کوره (رُبیع) نیشابور [حدود] ۶۰۰۰ دیه و ۱۲۰ منبر^۶ داشت (مقدسی، ۳۰۰). در میان همه دیه‌هایی که منابع جغرافیایی و رجالی به کوره نیشابور سده‌های ۳-۶ ق نسبت داده‌اند و در حدود شهر نیشابور قرار داشته‌اند، در حال حاضر تنها فَرَخک^۷، آدگ^۸، بوژان (بوزن، پوژگان، بوزجان^۹)، پوشینگان، باغشن (بعشن)، پوست‌فروش، خَرو (خَروین^{۱۰})، دِه‌سُرخ (الحمراء)، دیزباد (دژباد)، قصرالریح، مَشکان (میشگان، میشجان)^{۱۱}، بَشَنیج^{۱۲}، شامکان^۱ و بار^۲ را می‌شناسیم (نک :

خراسان که در نیشابور جای داشت، واگذار شده بود. بُشت مهم‌ترین رستاق بود^۱ و در آن، میوه، حبوب، انگور مرغوب، زیتون و انجیر بسیار به عمل می‌آمد؛ ولی در تأمین حبوب نیشابور، به اُسْتُوا نمی‌رسید. مقدسی در سده ۴ ق رستاقی را حاصلخیزتر و پرحبوب‌تر از اُسْتُوا سراغ نداشت و خوراک نیشابوریان بیش‌تر بر آن استوار بود (مقدسی، ۳۱۷-۳۱۸، ۳۱۹). در سرخس نیز غله بسیاری تولید می‌شد و از آنجا که مقدسی آن را «یاری دهنده نیشابور» خوانده، گویا بخشی از مازاد بر مصرف محلی را به نیشابور می‌فرستاده است. در سده ۴ ق غلات صادر شده سرخس در هر هفته معادل غله‌ای بود که از فسطاط به قلمز می‌رسید (همو، ۳۱۳).

همه چهار ناحیه نیشابور نیز - علی‌رغم تفاوت اندک در محصول و آب‌وهوا - از کشاورزی پررونق و زمین‌های حاصلخیز برخوردار بودند. مقدسی ناحیه مازل در شمال نیشابور را ارزشمند و دارای دیه‌های شگفت‌آور دانسته است. ده پوشنگان چنان زمین‌های مرغوبی داشت که عمروبن‌لیث نتوانست یکی از چهار محله آن را با همه دارایی‌هایش بخرد.^۲ ناحیه حاصلخیز پوست‌فروش در شرق نیشابور نیز به کشت انگور معروف بود^۳ و ناحیه خوش آب‌وهوای ریوند^۴ در غرب و شمال‌غرب شهر نیز

۵. مقصود مزارع غلات، حبوب و صیفی‌جات است.

۶. گویا قصبات و دیه‌های بزرگی که در آن‌ها نماز جمعه برگزار می‌شد، منبر خوانده می‌شد. عبارتی در تاریخ بیهق وجود دارد که در آن از لفظ منبر استفاده نشده است (نک: ابن‌فندق، ۲۷۷)؛ ولی می‌توان مفهوم منبر را از آن حدس زد.

۷. Frakhk. امروز در دهستان فضل از بخش مرکزی شهرستان نیشابور واقع است.

۸. Adg (ادک، آیک). اکنون در دهستان فضل از بخش مرکزی شهرستان نیشابور جای دارد.

۹. شهرک و رستاقی میان نیشابور و هرات به همین نام و شاید مشهورتر از آن نیز وجود داشته است (سمعانی، ۴۱۱/۱). همچنین امروز در غرب نیشابور شهر کوچکی با نام بُزغان هم وجود دارد که مرکز شهرستان فیروزه است و نام آن وجه دیگری از بوزجان و بوژان به نظر می‌رسد.

۱۰. Kharv.

۱۱. اکنون مَشکان از آبادی‌ها و بخش‌های شهرستان خوشاب است و در حدود ۸۰ کیلومتری غرب نیشابور جای دارد. گزارش سمعانی - که آن را سر راه اسفراین دانسته - قدمت مَشکان را تا نیمه دوم سده ۳ ق به عقب می‌برد (سمعانی، ۴۳۲/۵).

۱۲. اگر بستغ مصحف آن باشد.

۱. قصه آن تُرشیز و مهم‌ترین منبر آن کُنْدُر بود (مقدسی، ۳۱۸).

۲. به نوشته مقدسی، اهل آن به عمرو گفتند: در این جا بهای درختان میان ۱۱ دینار تا ۱۰ درهم است و ما هر کدام را یک دینار می‌فروشیم (ص ۳۱۷).

۳. دهی که اکنون با نام پوست‌فروش دیده می‌شود، دست کم از سده ۴ ق وجود داشته (نک: همان) و در آثار متاخر پیش‌فروش هم خوانده شده است (نک: افضل‌الملک، ۵۰).

۴. در سده ۴ ق شهری با نام ریوند در این رستاق وجود داشت که رودخانه‌ای از میان آن می‌گذشت و مسجد جامعی داشت (مقدسی، ۳۱۷-۳۱۶).

خراسان شرایط نسبتاً متفاوتی در برخورداری از منابع آب داشته است. وجود منابع مختلف آب زیرزمینی و چشمه‌های فراوان توسعه کشاورزی را در پی داشت. رودخانه‌های متعدد جاری از کوه، حاصل بارش‌های نامنظم و گاه انبوهی بود که در شهر، کوچه‌ها را گیل و رفت و آمد را مختل می‌کرد (نک: باخرزی، ۱۰۳۱/۲، ۱۰۳۹-۱۰۴۰).^۶ منابع از دیم یا آبی بودن کشت در پیرامون نیشابور در این دوره سخنی نگفته‌اند؛ ولی با توجه به این رودخانه‌ها، به نظر می‌رسد سطح کشت آبی اگر بر کشت دیم فزونی نداشته، ناچیز هم نبوده است.^۷

این رودخانه‌های پرآب از رشته‌کوه واقع در شمال شهر سرچشمه می‌گیرند که قله‌های آن تا چندی پیش در همه تابستان برف داشت.^۸ این رودخانه‌ها زمین‌های کشاورزی را از شرق تا غرب دشت نیشابور آبیاری می‌کنند. در حکایتی که حاکم نیشابوری در سده ۴ق نقل کرده، از جاری بودن بیش از سیصد رود و جوی و چشمه در سرتاسر دشت نیشابور سخن گفته شده است (صص ۲۱۳-۲۱۴).^۹ رودخانه‌های سغاور (شغاندبیر؟)، پوشنگان و خرو در شهر جاری بوده و آب باغات را تامین می‌کردند (حاکم نیشابوری، ۲۱۴). جویبار محله

یعقوبی، ۹۷؛ مقدسی، ۳۵۱؛ سمعانی، جاهای مختلف^۳؛ ابن عساکر، ۲۳۶/۷؛ بغدادی، ۱۰۵۵/۳، ۱۱۴۲؛ ابن‌ناصرالدین، ۵۴۹/۲، ۲۶۵/۷).^۴ همچنین منابع از دیه‌های فراوان نواحی نیشابور در این دوره نیز با عباراتی مانند «من قری نواحی نیشابور» یا «قریه بنواحی نیشابور» یاد کرده‌اند (به عنوان نمونه، سمعانی، ۱۷۵/۳، ۴۰۲/۴، ۳۵۴/۵).^۵

۳. نظام آبیاری و رودخانه‌ها

باید مهم‌ترین چالش‌های کشاورزی در خراسان را همانند بیشتر مناطق ایران، پایین بودن میانگین بارندگی سالیانه و ناپایداری آن دانست. از این‌رو، خراسانیان به مهار آب و بهره‌برداری بهینه از منابع آن از طریق کاریز و کانال و ... عنایت خاصی داشته‌اند. وقوع قحط‌های مکرر در شهرهای خراسان (به عنوان نمونه، نک: عتبی، ۳۱۷)، به روشنی از ناپایداری سطح بارندگی در این ناحیه حکایت می‌کند.

با این‌همه، نیشابور نسبت به بسیاری از شهرهای

۱. امروز شامکان یک آبادی بزرگ و دهستانی از توابع ششتمد شهرستان سبزوار است و در کیلومتر ۵۰ جاده سبزوار - نیشابور در ۱۷ کیلومتری جنوب جاده واقع است. آبادی‌های حصار سرخ و ده حسینی در شرق آن از توابع نیشابور اند (shamkannews.blogfa.com ۷ مرداد ۱۳۹۱).

۲. امروز بار در قواره یک شهر زیبا در یکی از دره‌های رشته کوه بینالود و در ۵۵ کیلومتری شمال‌غربی نیشابور جای دارد.

۳. ۳۷۴، ۳۷۲، ۳۵۷، ۳۴۷، ۳۴۰، ۳۳۷، ۳۳۱، ۲۵۶، ۲۵۵، ۱۱۷، ۷۵-۷۴/۱، ۹۲/۲، ۹۴، ۱۱۹، ۳۵۰، ۴۵۶، ۵۱۲، ۱۲۶/۳، ۲۴۵، ۳۳۳، ۳۶۰، ۵۴/۴، ۲۲۷، ۳۷۲، ۳۹۸، ۴۲۳، ۵۴۶، ۱۳/۵، ۱۰۰، ۱۶۳، ۲۱۶، ۴۳۲.

۴. دیگر دیه‌های مذکور در منابع عبارت‌اند از: یغوخک، باروس، آراه (زاه)، نُکر، خَرکَن (خزقن)، بُغانخَد، گنج‌رود (جنزود)، سُوریان (سورین، سوران)، فِلَق (عَلَق)، مازل، بندفرک (جُندقَرَج)، ریوند، سیسَمَرآباد، دَبیر (دویر)، سُرُخک، جوبَر، اَبَر، اَرنبو، راوسان، یَغولَن، پُرَنوَد، جَوَزق، طَخَرود، کاریز (قارز)، فَرَنَدآباد (پَرَنَدآباد)، قَنارز و محمدآباد.

۵. بُزْدیغَر (بُزْدیغور) و قَسَنَدیشْتَن (احتمالاً همان قندشتن تربت‌حیدریه) که از قرای نیشابور دانسته شده (نک: سمعانی، ۵۴۸/۴؛ حدود العالم، ۲۹۴) در رُبع نیشابور جای داشته‌اند نه در پیرامون شهر.

۶. ابن‌فندق نیز از یکی از همین باران‌های مداوم و ویرانگر در ناحیه بیهق سخن گفته است (ص ۲۸۳).

۷. امروز زمین‌های کشاورزی شهرستان نیشابور بیش‌تر آبی است. به عنوان نمونه، در سال زراعی ۷۶-۷۷، ۶۳/۳ درصد آبی و ۳۷ درصد دیم بوده است (طاهری، ۲۴)؛ زیرا بیش‌تر زمین‌ها از طریق چاه‌های عمیق آبیاری می‌شود. سعدالله ولایتی از استخراج ۷۰۰ میلیون متر مکعب آب از طریق این چاه‌ها در سال ۱۳۷۹ خبر داده است (ص ۱۲۱).

۸. مقدسی در سده ۴ق از وجود یخ بسیار در شهر نیشابور سخن گفته است (ص ۳۱۵).

۹. این دیدگاه وجود داشت که مجموع آب روان از کوه‌های نیشابور با آب دجله برابر است (مقدسی، ۲۹۹).

علی‌حده بوده است. ملویل در نقد دیدگاه واتسن می‌نویسد: ولی رودخانه میرآباد هیچ ارتباطی با شبکه نهرهای جاری در محوطه ویرانه‌های شهر قدیم نیشابور ندارد (ص ۶۰).

آب اضافی همه رودهای جاری در دشت نیشابور به وادی‌شامات (حاکم‌نیشابوری، ۲۱۴) یا شوره‌رود (شوررود) می‌ریخت (مستوفی، ۲۲۶) که اکنون کال‌شور خوانده می‌شود و از محلی به نام حسین‌آباد جنگل از دشت نیشابور خارج و وارد دشت سبزوار می‌شود. آب این رود چنان‌که از نامش پیداست، مناسب کشاورزی نیست (ولایتی، ۱۲۲). به‌طورکلی، تطبیق همه رودخانه‌های امروزی^۳ با رودخانه‌های مذکور در منابع کهن دشوار است. کامل‌ترین گزارش منابع کهن درباره رودخانه‌های دشت نیشابور از آن حمدالله مستوفی است و به نیمه نخست سده ۸ ق تعلق دارد و چنین است: شوره‌رود (کال‌شور)، دزباد (دیزباد، دژباد)، سختر (سَخدر، همان دَرود)، خرو، پوشندگان‌رود، پشت‌فروش، خجنگ، فرخک (باغ‌رود امروزی)، دهر (شاید همان دَرود)، بقیران (بعیران؟)، چارسفرود (متشکل از رودهای بار و طاغان) و عطش‌آباد^۴ (صص ۲۲۶-۲۲۸). برخی از این رودها در تاریخ نیشابور ذکر نشده و رودهای سغاور و عطش‌رود (عطش‌آباد) نیز تصحیف شده است (نک : ص ۲۱۴). ظاهراً این رود همان رودخانه میرآباد و

حیره در شرق شهر در سده ۳ ق (هجوی، ۲۲۸) نیز از کاریزی با همان نام نشأت می‌گرفت (نک : مقدسی، ۳۲۹). در میان رودخانه‌های مذکور، سغاور یا آب ماژل که به‌نوشته مقدسی در سده ۴ ق، در مسیر خود [حدود] ۷۰ آسیا را می‌چرخاند، بزرگ‌ترین رودخانه جاری در دشت نیشابور بود (اصطخری، ۲۵۵؛ مقدسی، ۳۲۹، ۳۳۳؛ ابن‌حوقل، ۴۳۳). ظاهراً از همین رودخانه با صفت «آب‌نبوه» یاد شده و منبع آن به غلط چشمه‌سبز^۲ دانسته شده است (حاکم‌نیشابوری، ۲۱۴). با آن‌که حاکم‌نیشابوری سغاور و پوشندگان را دو رود مجزا دانسته، باسورث معتقد است که رود سغاور همان رود پوشندگان بوده است (تاریخ غزنویان، ۱۵۶). این دیدگاه احتمالاً به استناد قول مستوفی در سده ۸ ق است که در ذکر رودخانه‌های نیشابور نامی از سغاور به میان نیاورده است (صص ۲۲۶-۲۲۸). واتسن رودخانه پوشندگان را همان رود میرآباد واقع در غرب نیشابور امروزی دانسته است؛ ولی با نظر به جریان رودخانه‌ای از نزدیکی دیه فوشنجان و فاصله میان رودخانه میرآباد تا فوشنجان امروزی، یکی بودن این دو منتفی است. همچنین احتمال می‌رود رودخانه میرآباد همان رودخانه سغاور و رودخانه پوشندگان رودخانه‌ای

۱. مستوفی در سده ۸ ق می‌نویسد که در این دو فرسنگ ۴۰ آسیا ساخته‌اند و آب چنان تیز می‌آید که یک خروار گندم در زمانی معادل دوختن سر دو جوال آرد می‌شود (ص ۱۴۸) و مقایسه این سخن با گفته مقدسی از تنزل نسبی وضع اقتصادی ولایت نیشابور در سده‌های ۴-۸ ق حکایت دارد.

۲. چشمه‌سبز معروف امروز در جانب شمالی رشته‌کوه بینالود سرچشمه این رود نبوده است. مستوفی نیز سرچشمه این رود را چشمه‌سبز دانسته و از دو «جوی بزرگ» آن به سوی توس و نیشابور یاد کرده است (نک : صص ۱۴۸-۱۴۹، ۲۴۱)؛ ولی از آن‌جا که مسیر جریان رودی از آبگیر آن به سوی نیشابور قابل‌رؤیت نیست، این سخن نادرست به نظر می‌رسد. مستوفی در جای دیگری نیز به غلط آورده است که رودهای پوشندگان، فرخک و دهر از چشمه سبز برمی‌خیزد (صص ۲۲۶-۲۲۸).

۳. رودخانه‌های کنونی عبارت است از: دیزباد، گرینه، درود، خرو، بوژان، باغ‌رود (در منابع کهن: فرخک)، میرآباد، عشق‌آباد (فاروب‌رومان)، چارسفرود متشکل از دو رود بار و طاغان (طاغان)، سلیت، فیض‌آباد (مولوی، ۱۰۷؛ افشین، ۳۵۸/۲-۳۵۹، ۳۶۷).

۴. امروز سختر یا سخدر از آبادی‌های بخش زبرخان شهرستان نیشابور است.

۵. در سده ۸ ق ۲۰ آسیا در مسیر عیش‌رود (به‌غلط عطش‌رود) قرار داشته است (مستوفی، ۲۲۷).

ابن حوقل، ۴۳۳). گماشتگانی از کاریزها و رودخانه حفاظت می‌کردند. شیب کاریزهای درون شهر به گونه‌ای بود که پایاب آن‌ها بین ۴ تا ۷۰ پله از سطح زمین پایین می‌رفت (مقدسی، ۳۲۹، ۴۳۳). ابن حوقل عمیق‌ترین پایاب‌ها را دارای [حدود] ۱۰۰ پله دانسته است (ص ۴۳۳). عمق پایاب‌ها از شمال شهر به سوی جنوب و جنوب‌غربی کاهش می‌یافت.^۲ برخی از کاریزها مانند حیره [علیا] و شادیاخ که به نوشته مقدسی در سده ۴ق، در شهر بیرون می‌آمد و در محلات جریان می‌یافت، با نام محلات، آبادی‌های پیرامون شهر یا کوچه‌ها شناخته می‌شدند (ص ۳۲۹).^۳ از کاریزهایی مانند حیره علیا می‌توان دریافت که در شمال شهر نیز کاریزهایی به سطح زمین می‌رسیدند.

نظام آبیاری و به ویژه مسائل حقوقی مربوط به کاریزها در نیشابور از قواعدی پیروی می‌کرد که ظاهراً شالوده آن در زمان حکومت عبدالله بن طاهر (حک: ۲۱۶-۲۳۰ق) پی ریخته شد. این قوانین احتمالاً ابتدا در نیشابور مورد استفاده بوده است. عبدالله که از کشمکش‌های بسیار بر سر آب کاریزها آگاه شده بود، همه فقیهان خراسان و برخی از فقهای عراق را گرد آورد تا کتابی درباره احکام مربوط به

واژه‌های عطش‌رود و عطش‌آباد نیز مصحّف‌هایی از عیش‌رود و عیش‌آباد است. آبادی عیش‌آباد اکنون در مجاورت آبادی میرآباد جای دارد.

مهم‌ترین موضوع مربوط به نظام آبیاری نیشابور و رستاق‌های آن کاریز است. کاریزهای نیشابور از دیرباز شهرت داشته و این شاهکار نظام آبرسانی از نشانه‌های ویژه دشت نیشابور شمرده شده و نیشابوریان به مهارت در حفر آن مشهور بوده‌اند (باسورث، همان، ۱۵۶؛ متز، ۴۸۸). شمار کاریزهای ولایت نیشابور در گزارشی اغراق‌آمیز، ۱۲۰۰۰ رشته ذکر شده است (صفی، ۱۰۰)؛ ولی این اغراق به نوبه خود از فراوانی کاریزهای آن حکایت دارد. در حکایتی نسبتاً اغراق‌آمیز در تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری درباره کاریزهای نیشابور آمده است: حدفاصل دو طرف این ولایت (از دیزباد تا کالک‌آباد) بیش از چهارهزار قنات وجود دارد و این غیر از قنات دیه‌هاست (ص ۲۱۴).^۱

در سده ۴ق بیش‌تر آب شرب نیشابوریان را کاریزها تامین می‌کرد (حدود العالم، ۲۹۲). آب زیر خانه‌ها جریان داشت و بیرون شهر در میان زمین‌های کشاورزی پدیدار می‌شد. برخی از کاریزها فروانق داشتند (ابن فندق، ۲۷۷) یعنی در خود شهر آشکار شده (حاکم نیشابوری، ۲۱۴)، در خانه‌ها و باغ‌های فرودست جریان یافته و سپس از شهر خارج می‌شدند. در همان سده بسیاری از کاریزهای شهر به رود سغاور می‌پیوست (اصطخری، ۲۵۵؛

۲. پایاب نظامی نیشابور ۷۰ پله داشت و از این‌رو، گویا این مدرسه در بخش‌های شمالی یا شمال شرقی شهر جای داشته است (نک: ابن کثیر، ۲۱۳/۱۲).

۳. از دیگر کاریزها می‌توان به مَلَقَابَاد (به‌غلط بلعوا)، باب‌مَعْمَر، زُقَاقِ الرَّازِیِّین (به‌غلط زقاق‌الداریین)، ابوعمرو خَقَاف، سوارکاریز، خُشَّانَه، حیره علیا (به‌غلط حمیره علیا)، کاریز علیای محله جُوری و کاریز جَهَم در محله دَسْتَجَرِد اشاره کرد (حاکم نیشابوری، ۲۰۰؛ مقدسی، ۳۲۹). کاریز کهلان (کسلان؟) نیز در محله فَرّ بر سر کوچه بلاس‌آباد جای داشت و سابقه آن را دست‌کم تا سده ۲ق می‌توان به عقب برد. به نوشته حاکم نیشابوری، این کاریز در زمان ورود امام رضا(ع) به نیشابور بایر بوده است و مردم جریان دوباره آب در آن را از کرامات آن حضرت می‌شمردند (صص ۲۰۸-۲۰۹ قس: ص ۲۰۱).

۱. به طور کلی، حجم بیش‌تر آب‌های نیشابور در زیر زمین دانسته می‌شد. این ویژگی منابع آبی نیشابور را برخی از محاسن و عده‌ای از معایب آن شمرده‌اند (نک: ثعالبی، لطائف المعارف، ۴۴۱؛ صفی، ۱۰۰). کاریزهای دشت نیشابور حتی تا سال ۱۳۷۹ش نیز با حدود ۶۲۸ رشته بیش‌ترین شمار کاریزهای استان خراسان (پیش از تقسیم) را تشکیل می‌داد (ولایتی، ۱۲۶-۱۲۷).

کاریز مهم داشت (مستوفی، ۱۵۰). آب طابران، قصبه توس در سده ۴ق نیز از چاه و کاریز تامین می‌شد (مقدسی، ۳۱۹).

آب در نیشابور و توابع آن به‌جز کاریز و رودخانه‌ها، از طریق چاه نیز به دست می‌آمد؛ چنان‌که پیش‌تر به چاه‌های طابران اشاره شد. در سده ۴ق در خود نیشابور نیز چاه‌های آب شیرین یافت می‌شد (همو، ۳۲۹).

۴. محصولات کشاورزی

در نیشابور و نواحی آن محصولات گوناگون کشاورزی مانند حبوب و انواع میوه‌ها به دست می‌آمد. به‌جز محصولات کشاورزی، از خود نیشابور و از کوه‌های شمال شهر گیاه ریواس به دست می‌آمد (نک: مقدسی، ۳۱۷؛ ثعالبی، لطائف المعارف، ۲۳۹ قس: همو، ثمار القلوب، ۳۴۹). این گیاه خودرو را یکی از چهار کالای صادراتی نیشابور می‌شمردند (مقدسی، ۳۲۶). یاقوت‌حموی که تقریباً در دهه دوم سده ۷ق از نیشابور دیدن کرد، می‌نویسد که گاهی وزن یک بوته ریواس به ۵ رطل^۲ عراقی (حدوداً معادل ۲ و نیم من) نیز می‌رسید (یاقوت‌حموی، «نیشابور»).

پنبه که خراسان به کشت نوع مرغوب آن معروف بود (ثعالبی، لطائف المعارف، ۲۱۴)، از محصولات عمده کشاورزی در نیشابور بود (حدودالعالم، ۲۹۲). در نیشابور عالمانی نه چندان اندک با نسبت «قطان» یعنی پنبه‌فروش را سراغ داریم (فارسی، ۲۷۴، ۴۷۵، ۵۱۰، ۶۷۰). یکی از ایشان، قطنانی فارسی بود که در سال ۳۴۰ق به نیشابور آمد و در آن اقامت گزید (سمعانی، ۵۲۰/۴). اگر بپذیریم که سفر او به نیشابور و و اقامتش در آن به کار وی

آب تدوین کنند و حاصل کار کتابی با نام القنی بود. گویا احکام کاریزها در خراسان تا سده ۵ق بر پایه این کتاب بوده است (گردیزی، ۳۰۱-۳۰۲).

قدمت کاریزهای نیشابور را نمی‌توان به دقت تعیین کرد. ثعالبی پس از گزارش ساخت شهرهایی چون نیشابور به دست شاپور دوم (حک: ۳۱۰-۳۷۹م) می‌نویسد: پس از ساختن شهرها به کندن کاریزها و بستن پل‌ها و بنای روستاها و کوشک‌ها همت گماشت (تاریخ ثعالبی، ۳۳۸/۱). با این‌همه، ظاهراً بخش عمده پیشرفت نظام آبیاری نیشابور در زمان حکومت طاهری رخ داد. پیش‌تر از توجه عبدالله بن طاهر به نظام آبیاری سخن گفته شد. او تنها برای ساخت یک کاریز در نیشابور، یک میلیون درهم خرج کرد (اسفزاری، ۲۵۰/۱). سرپرسی سایکس که در سال ۱۹۰۹م در ترشیز در جنوب نیشابور حضور داشته، از رؤیت چند تنپوشه سفالی آبیاری که به نام امیران طاهری منقوش بوده، خبر داده است (۲۰/۲). در سده ۶ق که کشاورزی در ولایت نیشابور و نواحی آن روبه زوال رفت، بسیاری از کاریزها به علت عدم رسیدگی و لایروبی ویران و بایر گردید (نک: ابن‌فندق، ۱۴۹).^۱

نه تنها در شهر و رستاق نیشابور بلکه در نواحی آن نیز کاریز در نظام آبیاری اهمیت داشت. به نوشته ابن‌فندق، میان دو قصبه سبزوار و خسروگرد در طول یک فرسنگ ۱۰ کاریز با آب بسیار وجود داشت و در خود سبزوار نیز ۱۳ کاریز روان بود (نک: صص ۳۵، ۲۷۷). آب در ولایت حاصلخیز جوین نیز از کاریزها تامین می‌شد و هر جایگاه یک یا دو

۲. رطل معرب «آتر» معادل نیم من بود. رطل عراقی یکی از انواع ابطال در حدود بغداد استفاده می‌شد و دوازده اوقیه (هر اوقیه معادل ۴۰ درهم) ارزش داشت (دهخدا، «رطل»).

۱. حاکم بخشی از امور مربوط به کاریزهای نیشابور مانند «آب‌ها بر بلندی بردن به دولا ب و مثل آن» (ص ۲۱۴) را به بیرونی (د. ۴۴۰ق) نسبت داده است.

دست‌مزد جمع‌آوری محصول آن در هر روز یک دینار بود (مقدسی، ۳۱۷). شفتالوی دیه خرو واقع در همین ناحیه نیز چنان مشهور بود که شفتالوی مرغوب را بدان تشبیه می‌کردند (ابن‌فندق، ۲۷۹). همچنین یکی از محدثان نیشابور در حدود نیمه دوم سده ۲ ق یا نیمه نخست سده ۳ ق با نسبت زمانی یعنی انارفروش معروف بوده است (سمعانی، ۸۹/۳). جای تاسف است که کتاب ابودجانة بیهقی در دهقانی - که گویا مشتمل بر اطلاعات سودمندی درباره محصولات کشاورزی خراسان به ویژه حدود نیشابور بوده - باقی نمانده است. ابن‌فندق به برخی از مطالب آن از جمله این‌که در ولایت نیشابور نیلوفر به ثمر نمی‌رسد، اشاره کرده است (ص ۱۴۶). از همین قرینه و شاید از وجود محله‌ای به نام گل‌آباد (جلاباذ) در نیشابور (سمعانی، ۱۳۶/۲-۱۳۷)، بتوان از پرورش گل در نیشابور در دوره مورد بحث سخن گفت.

از محصولات کشاورزی نواحی نیشابور نیز اطلاعاتی در منابع دیده می‌شود که پیش‌تر درباره برخی از آن‌ها سخن گفته شد. افزون بر آنچه گفته شد، در سده ۴ ق انگور و برنج اسفرايين^۴ نیز معروف بود (مقدسی، ۳۱۸). خواف هم دست‌کم در سده ۴ ق مویز (زیب، کشمش) بسیار و انار داشت (مقدسی، ۳۱۹). به سبب وجود کتابی مستقل در تاریخ بیهقی، اطلاعات بیشتری از محصولات کشاورزی این ناحیه در سده ۶ ق وجود دارد. ابن‌فندق در تاریخ بیهقی محصولات کشاورزی و میوه‌های مرغوب ناحیه بیهقی را نام برده است که از آن جمله می‌توان به پسته، انگور، زردآلو، انجیر، انار، گلابی و خربزه

مربوط بوده، شاید بتوان از روابط نیشابور و فارس در تجارت پنبه سخن به میان آورد. در سده ۸ ق، کاشت پنبه در ناحیه اُستوا (پیرامون قوچان کنونی) نیز گزارش شده است (مستوفی، ۱۵۰). غله مورد نیاز نیشابور نیز چنان که گفته شد، بیش‌تر از همین ناحیه تامین می‌شد. مستوفی در سده ۸ ق از غله اُستوا، بیهقی^۱ و اسفرايين یاد کرده است (صص ۱۴۹-۱۵۰).

میوه‌های بسیاری در نیشابور و نواحی آن کشت می‌شد؛ به گونه‌ای که یاقوت‌حموی (همانجا) از میوه بسیار آن سخن گفته است. در میان میوه‌های آن، به از همه مشهورتر بود (حاکم‌نیشابوری، ۲۱۲؛ ثعالبی، ثمار القلوب، ۴۲۸؛ همو، لطائف المعارف، ۲۷۶). ناحیه ریوند نیز به بی‌ظنیر و تاکستان‌های بسیار با انگورهای مرغوب داشت. ناحیه پوست‌فروش^۲ نیز در سده ۴ ق روزانه تا حدود ۱۰ هزار بار چهارپا انگور به شهر می‌فرستاد. دیه خرو در همین ناحیه نیز در فصل انگور روزانه حدود ۱۰۰ هزار درهم انگور صادر می‌کرد (مقدسی، ۳۱۶-۳۱۷). ابن‌فندق در سده ۶ ق از فراوانی انگور نیشابور و ناحیه بیهقی سخن گفته و برخی از انواع انگور در زمان خود را نام برده است (نک: صص ۲۷۸-۲۷۹). حاکم‌نیشابوری (د. ۴۰۵ ق) ضمن سخن از ماندگاری میوه در نیشابور، گلابی، سیب و خربزه را نیز مانند به و انگور در شمار میوه‌های نیشابور نام برده است (ص ۲۱۲). زردآلو (شمش) و آلو (خوخ) نیز در نیشابور و اطراف آن یافت می‌شد. از جمله انواع آلوهای نیشابور «مزوره»^۳ بود (باخرزی، ۱۰۲۰/۲). در ناحیه پوست‌فروش باغ زردآلویی وجود داشت که

۱. یکی از جایگاه‌های کشت غله در ناحیه بیهقی دیه زمیج بود (ابن‌فندق، ۳۶).

۲. اکنون «پوست‌فروش» تنها بر یک دیه اطلاق می‌شود.

۳. تلفظ آن معلوم نیست.

۴. در سده ۸ ق غله و انگور و گردو داشت (مستوفی، ۱۴۹).

زمستانی و تابستانی اشاره کرد (ص ۲۸).^۱

ترک ایجاد شده بود، در زمان اقتدار حکومت و رونق اقتصادی در محدوده وظایف خویش عمل کرده و از حکومت تبعیت می‌کرد؛ ولی پس از رکود اقتصادی و ضرورت اعطای اقطاع به بلندپایگان نظامی، آنان نیز به عنوان طبقه‌ای شاخص، یعنی نظامیان زمین‌دار، مطرح شدند (فروزانی، ۱۶۳). با آن‌که نظام‌الملک می‌نویسد سامانیان و غزنویان به ماموران خود مزد نقدی می‌دادند و اقطاع نمی‌بخشیدند (ص ۱۳۴-۱۳۵)، عواید مالی بلاد خراسان در دوره سامانی در اختیار سپهسالار بود تا افزون بر استفاده شخصی، لشکریان زیردست را نیز از آن بهره‌ای بخشد. دیوان خراج خراسان در نیشابور جای داشت و از همین جا زمینه بروز ستم‌های مالی فراهم گردید (نک: ثنائی، ۱۶۱۰). رؤسای نواحی نیز به املاک روستاییان دست‌درازی می‌کردند؛ چنان‌که یکی از ایشان ابوعلی اسفینقانی (مقتد، ۳۷۴ق) را که در یکی از نواحی نیشابور برای خود زمین زراعی دست و پا کرده بود، به اتهام الحاد در بند کرد و سپس مقتول ساخت (سمعانی، ۱۴۸/۱). این تعدی‌ها نیز نابودی طبقه دهقانان را شتاب بخشید.

روی هم‌رفته، در نیمه دوم سده ۴ق کشاورزی در ولایت نیشابور و احتمالا دیگر ولایات خراسان رو به زوال رفت. ثعالبی (د، ۴۲۹ق) از حسن تدبیر ابوالعباس اسفراینی، قاضی و رئیس اسفراین، یاد کرده و می‌نویسد: «در حالی که دیگر کوره‌ها و نواحی نیشابور را ویرانی و اختلال در بر گرفته، اسفراین در میان آن‌ها پرتوی از نور میان تاریکی و سفیدی در میان سفیدی‌هاست» (یتیمه الدهر، ۴۳۸/۴). اگرچه این بیان مطلقا از آشفتگی و ویرانی همه مناطق اعم از شهرهای کوچک و آبادی‌ها در این دوره سخن می‌گوید، گویا سخن ثعالبی بیش‌تر به ویرانی و کسادی آبادی‌ها، کشاورزی و زندگی روستایی مربوط است تا وضع قصبات کوچک.

رخدادهای دوره غزنوی وضعی وخیم‌تر را برای

۵. تحول کشاورزی در نیشابور در سده‌های ۳-۶ق

روزگار حکومت عبدالله بن طاهر (حک: ۲۱۶-۲۳۰ق) را می‌توان یکی از ادوار طلایی تاریخ خراسان شمرد. او بخش عمده تلاش خود را در آبادی خراسان و به ویژه پایتخت خویش، نیشابور، متوجه کشاورزی و رسیدگی به احوال روستاییان کرد. گردیزی می‌نویسد: «و مر عبدالله بن طاهر را رسم‌های نیکو بسیار است: یکی آنست که به همه کارداران نامه نوشت که ... با برزگران ولایت مدارا کنید و کشاورزی که ضعیف گردد او را قوت دهید و به جای خویش باز آرید که خدای عز و جل از دست‌های ایشان طعام کرده است و ... بیداد کردن بر ایشان حرام کرده است» (ص ۳۰۲). پیش‌تر از تلاش‌های وی در زمینه آبیاری در ولایت نیشابور سخن گفته شد.^۲

ظاهرا کشاورزی در خراسان و ماوراءالنهر تا اواسط سده ۴ق رونق نسبی خود را حفظ کرد؛ ولی در حدود نیمه دوم سده ۴ق طبقه دهقانان روبه زوال رفت. این زوال بیش از نیم سده طول کشید و به علل متعدد بود. برآمدن شهرها و رونق زندگی شهری در شهرهایی چون نیشابور، سمرقند و بخارا یکی از علل عمده بود. ظهور ترکان از طریق نظام غلامان دربار و تمرکز قدرت در دستگاه اداری سامانیان نیز به تضعیف این طبقه یاری کرد (فرا، ۱۳۳؛ ناجی، ۲۹۱).

در این دوره، سپاه سامانی که حول محور نژاد

۱. در سده ۸ق در اُستوا میوه‌های بسیار از جمله انگور و در توس انگور و انجیر وجود داشت (همو، ۱۵۰، ۱۵۱).

۲. او علاقه خود به کشاورزی را پیش از تصدی حکومت خراسان نشان داده بود. او در دیه کیسوم از توابع سَمَیسات آب‌ها روان ساخته و باغ‌هایی پدید آورده بود (باقوت‌حموی، «کیسوم»).

علت تسلیم اهل قصبه بیهق برابر سلاجقه دانسته است. به نوشته او، «ادام درین هفت سال گوشت آهو بود یا گوساله یا تخم مرغ و این چیزها هم عزیزالوجود بود که دانه و کاه و گیاه عزیز بود و تملک بر آن بود که داخل شاه دیوار بود از باغ‌ها و حایط‌ها (مزارع) و امثال این» (ص ۲۶۸). بیهقی که در ربیع‌الاول سال ۴۳۱ ق به نیشابور وارد شد، از ویرانی، ارزان شدن زمین و کاهش ارزش درهم در آن سخن گفته است (ص ۸۰۹).

تعدی به املاک زمین‌داران در دوره غزنوی شدت گرفت (نک: ثنائی، ۱۷-۲۳). از این رو، گویا در این دوره یک پارچگی املاک گسترده از میان رفت و این امر تا حدودی به کشاورزی آسیب زد. بیهقی از املاک بسیار ستانده شده دو برادر از خاندان توانگر میکالی در نیشابور خیر داده است. پس از بازگردانده شدن املاک ایشان، بسیاری از جمله کشاورزان، بزرگان توانگر و وکیلان از عزیز به حسیض افتادند (صص ۴۳-۴۴).

اگرچه نظام اقطاع به عنوان مهم‌ترین نوع زمین‌داری در دوره سلجوقی موقعیت و نفوذ دهقانان را بیش از پیش سست کرد (ناجی، ۲۹۱)، به نظر می‌رسد کشاورزی تا مرگ ملک‌شاه (۴۸۵ ق) نسبتاً رونق داشته است. رونق اقتصادی در این دوره بیش‌تر وامدار نظام اداری منسجمی بود که خواجه نظام‌الملک آن را سروسامان می‌داد. اگر این گفته پذیرفته شود که در دوره سلجوقی، کشاورزی در خراسان، سیستان و ماوراءالنهر رونق تمام داشته (حسین، ۱۶۳)، باید آن را ناظر به دوره متقدم سلجوقی، یعنی سه دهه تکیه

کشاورزی در خراسان به بار آورد. با ورود و کوچ دسته‌جمعی ترکمانان سلجوقی به خراسان در سلطنت مسعود (حک: ۴۲۱-۴۳۲) کشاورزی و مراتع سرسبز خراسان با چالشی جدی روبه‌رو شد. مهاجمان رمه‌های خود را بی‌محابا به واحه‌های حاصلخیز خراسان می‌راندند و از کشت و برداشت محصول جلوگیری می‌کردند و کاروان‌های تجاری را از آمد و شد باز می‌داشتند. از این رو، اگرچه شهرها پشت سورها و خندق‌ها از یورش مستقیم در امان بودند، به علت جدا افتادن از زمین‌های کشاورزی، به تدریج گرفتار کمبود مواد غذایی شدند و سرانجام شهرهایی چون نیشابور تسلیم سلجوقیان شدند و این تسلیم بیش‌تر انگیزه اقتصادی داشت تا سیاسی. اعیان و زمین‌داران خراسان ناچار بودند که سوختن و لگدمال شدن زمین‌های خود زیر سم ستوران نیروهای متخاصم را تحمل کنند (باسورث، «دوره...»، ۱۶۸-۱۶۹).

همزمان قحط نیز خراسان و به ویژه نیشابور را دربرگرفت (نک: بیهقی، ۸۰۹-۸۱۰، ۸۱۲؛ ابن فندق، ۲۷۳). به نوشته ابن فندق، زمانی که امیر خراسان، سبّاشی، به خراسان آمد، «قحط بود و علف و نفقه نیافت و چغری و طغرل و بیغو (بیغو) هر سه برادر تاختن می‌آوردند... و در بیهق... چند سال کشت و درو نبود» (ص ۲۷۳). سپاهیان غزنوی هم در ویران کردن رستاق‌ها با سلاجقه تفاوتی نداشتند. در پی شکست سبّاشی، سپاهی که مسعود به بیهق فرستاد، درخت‌های پسته برخی از دیه‌های این ناحیه را برای سوزاندن بریدند و هرچه را نسوزاندند، با خود به غزنه بردند (همان). به نوشته همو، به علت غارت‌های بسیار، از سال ۴۲۲ ق تا ۴۲۹ ق به مدت ۷ سال بیرون قصبه بیهق کشت نمی‌شد و «کشتی که بود اندرون شاه‌دیوار بود». او وضع به وجود آمده را

۱. اقطاع‌داران علاقه دائمی به زمین نداشتند و توجه آنان بیش‌تر معطوف به بهره‌بردن بیش‌تر از زمین در کوتاه‌ترین زمان بود و نتیجه جز هرج‌ومرج نمی‌توانست باشد (لمبتون، ۱۲۰). از وجود زمین‌های اقطاعی در نیشابور این دوره یا نواحی آن خبری در دست نیست.

خواجه بر مسند وزارت دانست.

پس از خواجه که نظام ملک از هم گسیخت و آشفتگی قلمرو پهناور سلجوقی را دربرگرفت، کشاورزی نیز در سرایشی افول افتاد. در نامه‌ای که غزالی در سال ۵۰۳ ق به سلطان محمد (حک : ۵۱۱-۵۵۲ ق) والی خراسان نوشت، آمده است: «بر مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله به سرما و بی‌آبی، خراب شده و تباه گشته و درخت‌های صدساله از اصل خشک شده و روستاییان را چیزی نمانده مگر پوستینی و مشت عیال گرسنه و برهنه. اگر رضا دهد که از پشت ایشان پوستین باز کنند تا زمستان، برهنه با فرزندان در تنوری روند رضا مده که پوست‌شان برکنند» (همایی، ۱۲۴). آشفتگی اوضاع سیاسی در این زمان تا ثبات سیاسی خراسان به دست سنجر، به اسماعیلیان اهل قلاع فرصت ناامنی داد و روستاییان بی‌هق بار دیگر متحمل تاراج شدند (باسورث، همان، ۱۷۲).

کشاورزی خراسان و ماوراءالنهر در سده ۶ ق بدترین وضع خود را طی سده‌های ۳-۶ ق یافت. به نوشته قباوی، مترجم تاریخ بخارا، زمین‌های کشاورزی در حوالی بخارا در این سده در قیاس با سده ۴ ق بهای خود را به سبب «ظلم و بی‌شفقتی بر رعیت» از دست داده بود (صص ۴۳-۴۴). در نیمه سده ۶ ق که یورش غزان و کشمکش‌های مذهبی پدید آمد، رشته کشاورزی در زیر سم ستوران قوای متخاصم و نیز چرای احشام صحراگردان از هم گسیخت و قحط و گرسنگی شیوع یافت (باسورث، «تاریخ سیاسی ...»، ۱۸۴). با دقت در شرح حال عالمان نیشابور و نواحی آن، در سده ۴ ق نام عالمانی که اهل آبادی‌های نیشابور بوده‌اند، بیش‌تر به چشم می‌خورد؛ در سده ۵ ق کمتر می‌شود و در سده ۶ ق به

کمترین حد خود می‌رسد.^۱ این موضوع با توجه به ضعف طبقه دهقانان و زمین‌داران و رونق شهرنشینی طی نیمه دوم سده ۴ ق و سده ۵ ق، هم می‌تواند از کساد کشاورزی و عسرت معیشت روستایی و هم از کوچ بسیاری از روستاییان به شهر حکایت داشته باشد. با توجه به قرائن موجود به نظر می‌رسد این وضع بسیاری از دیه‌ها را به ویژه در سده ۶ ق متروک کرده یا دست‌کم کوچک و کم‌اهمیت ساخته بود. ابن‌فندق در همین زمان، ۱۵ جایگاه در ناحیه بی‌هق را نام می‌برد که پیش‌تر در آن‌ها نماز جمعه خوانده می‌شده و در زمان وی به هشت موضع تقلیل یافته بود. به نوشته وی، دیه دلقد بی‌هق که پیش‌تر آباد و مسکون بود، در اواسط سده ۶ ق ویران و نامسکون شده بود (صص ۱۲۹، ۲۷۷).

نتیجه‌گیری

از روزگار کهن آب فراوان، خاک مرغوب و هوای معتدل، ولایت نیشابور را به یکی از نواحی پررونق کشاورزی در خراسان بزرگ بدل ساخته بود. رودخانه‌های متعدد و کاریزهای بسیار که از نشانه‌های خاص دشت نیشابور بود، بر رونق کشاورزی می‌افزود. در این دیار انواع میوه‌ها، غلات و صیفی‌جات به عمل می‌آمده است؛ ولی منابع دوره مورد بحث از غله و حبوب آن سخن نگفته‌اند و به جهت گستردگی سطح کشت، بیش‌تر از میوه‌های مرغوب آن یاد کرده‌اند. انگور، گلابی، سیب، به، آلو، زردآلو، شفتالو و خربزه و همچنین پنبه و شاید گل از مهم‌ترین محصولات کشاورزی نیشابور بوده است. غله و حبوب مورد نیاز شهر نیز از اُستوا (حدود قوچان کنونی)، سرخس و احتمالاً بُشت

۱. نک: ارجاعات منابع رجالی مربوط به آبادی‌های نیشابور در این دوره در بخش دوم به‌ویژه الأنساب سمعانی.

- (حدود کاشمر فعلی) تامین می‌شد.
- دوره طاهری و سده ۳ق را می‌توان زمان اوج رونق کشاورزی در نیشابور شمرد. توجه عبدالله بن طاهر به کشاورزی و احوال کشاورزان، کشت و برز را در خراسان به ویژه پایتخت وی، نیشابور، رونقی چشمگیر بخشید. کشاورزی از این زمان تا حمله مغولان، به جز فترت رونق اوایل دوره سلجوقی، رو به افول رفت و هرچه پیش رفت، آشفته‌تر شد تا آن‌که در سده ۶ق به نازل‌ترین حد خود رسید. تنزل جایگاه طبقه دهقانان که از نیمه دوم سده ۴ق آغاز شد، تعدی‌های مالیاتی و ارضی بخش متاخر دوره سامانی و سراسر دوره غزنوی، آشفته‌گی‌های سیاسی اواخر دوره غزنوی و آسیب‌های ناشی از هجوم ترکمانان سلجوقی، نظام اقطاع که در عصر سلجوقی رونق گرفت، کشمکش‌های سیاسی اواخر سده ۵ق، تحرکات اسماعیلیه در خراسان در نیمه نخست سده ۶ق و یورش غزان در نیمه این سده از جمله عوامل افول کشاورزی خراسان به طور عام و نیشابور به طور خاص از نیمه سده ۴ تا پایان سده ۶ق بوده است.
- منابع**
- ابن‌حوقل، ابوالقاسم محمد، *صورة الارض*، لیدن: بریل، ۱۹۳۸-۱۹۳۹م.
- ابن‌رسته، ابوعلی احمد، *الأعلاق النیسسه*، تصحیح: دخویه، لیدن: بریل، ۱۸۹۲م.
- ابن‌فندق، ابوالحسن علی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: احمد بهمنیار، بی‌جا: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱ش.
- ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *البدایة و النهایة*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن‌ناصرالدین، شمس‌الدین، *توضیح‌المشبهه*، تحقیق: محمدنعیم العرقسوسی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳م.
- اسفزاری، معین‌الدین زمیچی، *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*، تصحیح: سید محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، *مسالك الممالک*، تصحیح: دخویه، لیدن: بریل، ۱۹۲۷م.
- افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، بی‌جا: وزارت نیرو، ۱۳۷۳ش.
- افضل‌الملک، غلام‌حسین، *سفرنامه خراسان و کرمان*، تصحیح: قدرت‌الله روشنی، تهران: توس، بی‌تا.
- انوری، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، بی‌جا: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
- باخرزی، علی بن حسن، *دمیة القصر و عصره أهل العصر*، تحقیق: محمد التونجی، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۴ق.
- بارتولد، ویلهلم، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۷ش.
- باسورث، کلیفورد ادmond، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۳۹۰-۱۱۴۰ق/۱۰۰۰-۱۲۱۷م)»، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد پنجم، گردآوری: جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
- _____ *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
- _____ «دوره اول غزنوی»، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد چهارم، گردآوری: ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
- بغدادی، صفی‌الدین، *مرصد الإطلاع علی اسماء الأمکنه و البقاع*، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲ق.
- بیهقی، ابوالفضل محمد، *تاریخ*، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰ش.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، *تاریخ ثعالبی* (مشهور به *غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم*)، ترجمه محمد فضائلی، بی‌جا: نشر نقره، ۱۳۶۸ش.
- _____ *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، ترجمه رضا انزایی‌نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۷ش.
- _____ *لطائف المعارف*، تحقیق: ابراهیم ایاری و حسن کامل صیرفی، بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیة، بی‌تا.
- _____ *یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر*

- تحقیق: محمد محبی‌الدین عبدالحمید، قاهره: بی‌نا، ۱۳۷۵ق.
- ثنائی، حمیدرضا، «ریاریوی اعیان خراسان و ماوراءالنهر با سیاست‌های مالی سامانیان و غزنویان با تأکید بر سیاست‌های مالی ایشان در نیشابور»، در *تاریخ و فرهنگ*، ش ۸۸ بهار و تابستان ۹۱.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه و اضافات: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تقدیم، تصحیح و تعلیق: محمدرضا شفیعی کدکنی، بی‌جا: نشر آگه، ۱۳۷۵ش.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، تقدیم: بارتولد، تعلیق: مینورسکی، ترجمه مقدمه و تعلیقات: میرحسین شاه، تصحیح: مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۵-۱۳۵۲ش.
- سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
- سمعانی، ابوسعده الأنساب، تعلیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- صفی، فخرالدین علی کاشفی، *لطائف الطوائف*، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران: اقبال، ۱۳۳۶ش.
- طاهری، علی، *درآمدی بر جغرافیا و تاریخ نیشابور*: شادیاخ، ۱۳۸۰ش.
- عتبی، ابونصر، *تاریخ یمینی*، ترجمه جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش.
- فارسی، عبدالغافر، *المنتخب من السیاق*، به کوشش محمدکاظم محمودی، قم: جامعه مدرسان حوزه، ۱۳۶۲ش.
- فرای، ریچارد، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش، ۱۳۷۵ش.
- فروزانی، سیدابوالقاسم، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان*، تهران: سمت، ۱۳۸۷ش.
- کریستن‌سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۵ش.
- کلاویخو، *سفرنامه*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ش.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، *تاریخ گردیزی*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۳۳ش.
- لمبتون، آن. ک. س. مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹ش.
- متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علی-رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸ش.
- مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*، تصحیح: لسترنج، لیدن: بریل، لندن: لوزاک و شرکاء، ۱۹۱۵م.
- معلوف، لوئیس، *المنجد*، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۸م.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، تصحیح: دخویه، لیدن: بریل، ۱۹۰۶م.
- ملویل، چارلز، «زلزله‌ها در تاریخ نیشابور»، ترجمه ترکان‌دخت تقه‌الاسلامی و باقر شیرازی، اثر، ش ۹۷، ۱۳۴۸ش.
- مولوی، عبدالحمید، *آثار باستانی خراسان*، بی‌جا: انجمن آثار ملی، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- ناجی، محمدرضا، *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۶ش.
- نرشخی، ابوبکر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص: محمد بن زفر، تصحیح: مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ش.
- نظام‌الملک توسی، ابوعلی حسن، *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، بی‌جا: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش.
- ولایتی، سعدالله، «مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تغییرات کیفی آبخوان دشت نیشابور»، *تحقیقات جغرافیایی*، سال ۱۵، ش ۵۸-۵۹، پاییز و زمستان ۷۹ش.
- همایی، جلال، *غزالی‌نامه*، تهران: کتابخانه تهران، ۱۳۱۸ش.
- یاقوت حموی، ابو عبدالله، *معجم البلدان*، تصحیح: احسان عباس، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۴۲۲ق). *البلدان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.